

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۷۶) کثر ترازو

از آن آشنا پرسیدم:

- چرا از میان شغل های پرشمار موجود، شما حرفه پزشکی را برای بحث تان انتخاب کردید؟ آیا کار طبابت،

ویژگی خاصی دارد؟

پاسخ داد:

- خیر. پزشکی فقط یک نمونه بود و، در گفتگویمان، صرفاً به عنوان مثال ذکر شد.

در بین تمامی مشاغل، وجوه مشترک مهمی یافت می شود، منتها به درجات؛ در یکی کمتر و در دیگری

بیشتر.

گفتم:

- چه طور ممکن است که این همه شغل های بسیار متفاوت، به هم شباهتی داشته باشند!؟

فرمود:

- دستِ کم به دو گونه همانندی بین آن ها می توانم اشاره کنم.

اولینِ مشابهت، به رَوَندِ پدید آمدنِ حرفه ها مربوط می شود.

آنگاه پرسید:

- یک شغل، کی و چرا ایجاد می شود؟

پاسخ دادم:

- این که پرسیدن ندارد!

هر شغل، برای برآوردنِ یک نیاز و در پاسخ به یک تقاضا پدید می آید.

پرسید:

- هر نوع نیاز؟

گفتم:

- بله.

فرمود:

- حتی اگر آن نیاز، چندان ضرورتی نداشته باشد؟

گفتم:

- چنان چه کسانی مایل باشند که برای به دست آوردن یک قلم کالا یا یک فقره خدمت، دست به جیب ببرند، و دولت و یا مؤسسات حاضر شوند که بابت خرید آن ها بودجه کافی اختصاص دهند، بسیاری از افراد به کارهای مرتبط با تأمین و عرضه آن گونه اقلام روی خواهند آورد،
بی آن که ضروری یا غیر ضروری بودن آن کالا یا خدمت برایشان اهمیتی داشته باشد.

فرمود:

- متأسفانه همین طور است.

در پیدایش بسیاری از مشاغل، "ضرورت" نقش چندانی ندارد.
هر جا که، در پاسخ به یک نیاز، دو عامل پول و تقاضا کنار هم قرار گیرند یک شغل پدید می آید
و، از این طریق،
بخش بزرگی از نیروی انسانی و امکانات جامعه به کار گرفته می شود،
حتی اگر آن نیاز، کاذب باشد.

افزود:

- به همین خاطر است که

برخی سودجویان، با تبلیغات پر زرق و برق و شگردهای عوامفریبانه، نیازهای ساختگی و دروغین را به ذهن مردم ساده لوح القاء نموده، و از این راه، ایشان را سرکیسه می کنند.

علت رشد قارچ گونه مشاغل غیر ضروری، در همه جا، همین است.

و ادامه داد:

- مادام که، در یک جامعه ناسالم و ناپهناجار، عده ای بتوانند، بی هیچ زحمت، درآمد های کلان به چنگ آورند،

حتی شیوع هوس های ابلهانه نیز می تواند موجب پیدایش مشاغل پوچ و بیهوده، ولی نان و آب دار، شود.

پرسید:

- یک شغل چه زمانی از رونق می افتد و یا کاملاً از بین می رود؟

گفتم:

- هنگامی که افراد، بعضاً یا کلاً، بی خیال آن نیاز مربوطه شوند.

فرمود:

- البته به شرط آن که بتوانند چنین کنند.

گرچه ممکن است مردم از یک نیاز بی اهمیت چشم پيوشند، ولی ناگزیرند احتیاجاتِ مُبرَم خود را برآورند.
و شما خوب می دانید که این گونه نیاز های اضطراری کم نیستند.

افزود:

- و لذا افرادِ سود جو می توانند از این اضطرارِ ایشان بهره جویی کنند.

هرچند،

امکانِ این گونه سودجویی در مشاغلِ مرتبط با نیازهای غیر مهم نسبتاً اندک است.

با کمی مکث ادامه داد:

- هر شغل، یک آزمونِ الهی برای دارنده آن است.

و هر شاغل، می تواند، یا با تأمین نیاز های مردم، ثواب کسب کند و یا، با سوء استفاده از اضطرار و ناچاریِ ایشان، مُرتکبِ گناه شود.

پرسیدم:

- آیا این امکانِ همزمانِ کسبِ ثواب و ارتکابِ گناه، دومین وجهِ مشترکِ بین مشاغل است؟

به نشانه تأیید سرش را تکان داد.

فرمود:

- برای انسان های معمولی، این دو امکان، تقریباً همیشه و در همه جا، و نه فقط در محدوده فعالیت های

شغلی شان، در کنارِ یکدیگر وجود دارند.

و افزود:

- هر جا مجالِ کسبِ ثواب فراهم باشد، ابلیس بر تلاش های خود می افزاید تا، با وسوسه و توجیه، گناه را جایگزینِ ثواب سازد.

پرسید:

- در موردِ پُلِ صراط چه می دانید؟

در جواب گفتم:

- راجع به آن زیاد شنیده ام؛ اما باز هم دلم می خواهد در این باره بیشتر بدانم.

فرمود:

- آن پلی است که گرچه از فرازِ جهنم می گذرد، ولی انتهایِ آن به آستانهٔ بهشت می رسد.

پس

سقوط از این پل به معنایِ فرو افتادن در آتشِ دوزخ است، و پیمودنِ آن به سلامت، یعنی رسیدن به آستانهٔ بهشت.

ضمناً

این پل از موباریک تر و از شمشیر بُرنده تر است.

افزود:

- در این دنیا، همه آدمیان، روی پل صراط جای دارند.

ولی

غیر از انسان های برگزیده،

هر کس، در هر لحظه، و در هر زمینه - از جمله در عرصه فعالیت های شغلی - به خاطر هرگونه عملکرد

نادرست دینی و اخلاقی اش، در معرض خطر سقوط به دوزخ است.

و ادامه داد:

- هر شاغل، در این دنیا، به تعبیری، از نظر شغلی، روی پل صراط قرار گرفته است.

اما

برای دارندگان بعضی مشاغل، امکان و خطر سقوط بیشتر است، و گاهی، در برخی حرفه ها، این مخاطره،

به عیان ترین شکل خود، نمود پیدا می کند.

گفتم:

- امیدوارم منظورتان حرفه پزشکی نباشد!

همه می دانند که در کارِ طبّابَت، بیش تر از بسیاری مشاغلِ دیگر، فرصتِ خدمت و مَجّالِ کسبِ ثواب وجود دارد.

پرسید:

- چرا ذهنِ شما این قدر درگیرِ شغلِ اطباء ست؟

وجودِ نوعی رنجِش و آزرِدگی را در لَحْن اش احساس کردم.

او بی آن که مُنتظرِ پاسخ از سوی من بماند،

فرمود:

- هرگز این واقعیت را فراموش نکنید که

غیر از حرفهٔ پزشکی، مشاغلِ دیگری هم هستند که با نیازهای اضطراریِ مردم سر و کار دارند.

به عنوان مثال،

خوراک و پوشاک و مسکن نیز از جمله نیازهای مُبرَم مردم اند، و همهٔ کسانی که دست اندر کارِ تأمین

این موارد اند نیز می توانند از ناچاریِ مردم سوء استفاده کنند.

سپس افزود:

- در تمامی مشاغلِ حَسّاس، فرصت و مَجّال، هم برای خدمت و هم برای خیانت به مردم، پا به پای

هم پیش می روند.

و گرچه

هر کس، در هر حرفه، کم یا بیش، با خطرِ سقوط از قَرازِ پُلِ صراط به قعرِ دوزخ مُواجه است،
اما،

قرار نیست که همهٔ کسانی که روی آن پل قرار دارند به دوزخ فرو افتند.
بلکه،

بسیارند کسانی که این راه را از طریقِ خدمت به دیگران، به سلامت، طی می کنند، عاقبت به خیر می
شوند، و پای به بهشت می گذارند.

ولی،

برای دارندگانِ برخی مشاغلِ حساس، بسته به نگرش و عملکردِ خودشان، گاه، این پل از شمشیر تیزتر، از
موباریک تر، و امکانِ سقوط از آن بیشتر می شود.

ادامه داد:

- این بهره جویی از ناچاریِ مردم می تواند صورت هایِ گوناگونی از آخاذی و اِجحاف را به خود بگیرد؛
گرانِ فروشی و کمِ فروشی از جمله رایج ترین اشکالِ آن اند.

البته

مبادا فکر کنید که کمِ فروشی فقط در بین فروشندگان دیده می شود.

هر کس، در هر حرفه، می تواند کمِ فروش (مُطَفِف) باشد.

کافی است او دستمزدِ خدمت و یا بهای کالای خود را کامل بستاند، ولی هنگام تسلیم کالا یا ارائه خدمت، آن ها را ناقص تحویل دهد.

پرسیدم:

- حتی کارمندان و کارگران؟

پاسخ داد:

- بلی.

هر آن کارمند یا کارگری که حقوق یا دستمزدش را بی کم و کاست دریافت کند ولی، به بهانه ای و یا با ترفندی، دست به کم کاری بزند، همچون یک کاسب کم فروش، کُژ ترازو ست.

آنگاه، آن آشنا زمزمه کرد:

اگر کسی، هنوز، دلی در سینه داشته باشد، این هشدار پروردگارِ عالم در آخرین کتاب آسمانی، بی تردید، نه تنها دل او، بلکه کل وجودش را خواهد لرزاند.

وای بر کم فروشان!

ادامه دارد